

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ يَا فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ

وحدت اسلامی

فاطمی

مہدی مسائل

وعزای



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



وحدت اسلامی و عزای فاطمی ﷺ

نویسنده: مهدی مسائلی

نوبت چاپ: اول، ۱۳۹۴

اجرا: گروه فرهنگی پژوهشی مصلحین

ارتباط با ما: Moslehin.noor@gmail.com

www.Azadpajoooh.com

[Telegram.me /azadpajoooh](https://t.me/azadpajoooh)

امام صادق علیه السلام:

به شیعیان ما سلام برسان و به آنها بگو: خدا رحمت کند بنده‌ای را که دوستی مردم [اهل سنت] را به سوی خود کشاند، حدیثی که بدیشان می‌گویید مطابق شناختشان باشد و آنچه را نمی‌پذیرند از آنها بپوشید.

سپس فرمود: به خدا قسم ناصبی‌ای که به جنگ ما آمده، زحمتش برای ما از کسی که چیزی را که نمی‌خواهیم از قول ما می‌گوید، بیشتر نیست.



فهرست

۹.....	وحدت اسلامی، «شُنی» شدن نیست
۱۱.....	معنای اول: وحدت اُمت اسلام
۱۵.....	مقدس‌تراز پاپ شده‌ایم
۱۷.....	حمایت از مرزداران اسلام
۱۹.....	چند شبهه را هم برطرف کنیم
۲۱.....	معنای دوم: هم‌اندیشی مسلمانان
۲۵.....	عینک‌تان را عوض کنید
۳۱.....	خسارت، تنها کشتار شیعیان نیست!
۳۵.....	بیشتر شیعه کردیم یا وهابی
۳۹.....	وحدت اسلامی، نفاق اسلامی نیست
۴۳.....	پیراهن عثمان در دست اسلام آمریکایی



وحدت اسلامی همراه با عزای فاطمی

بزرگان دینی همواره بیان نموده‌اند که مقصود از وحدت اسلامی هرگز دست کشیدن از عقاید تشیع نبوده و نیست، همچنان که بارها گفته شده هیچ ضرورتی ایجاب نمی‌کند که شیعه و سنی به خاطر اتحاد اسلامی، تسامح و گذشتی در اصول یا فروع مذهبی خود بنمایند و درباره مطالب اختلافی میان یکدیگر، بحث و استدلال نکنند. ولی با این حال متأسفانه بعضی به جامعه شیعه این‌گونه القاء می‌کنند که پذیرش وحدت اسلامی مستلزم آن است که شیعه به رخدادهای صدر اسلام و خصوصاً وقایع بعد رحلت پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله - همچون اهل سنت بنگرد. صریح‌تر این که بعضی پذیرش وحدت اسلامی را به معنای دست کشیدن از عزاداری حضرت فاطمه زهرا - سلام الله علیها - و یا انکار مصیبت‌های آن حضرت تفسیر می‌کنند.

باید بدانیم چه چیزی باعث شده که تفسیری این‌گونه از وحدت اسلامی در اذهان شکل بگیرد و بعضی نیز در این میان مُغرضانه سعی و تلاش کنند تا وحدت اسلامی را به معنای دست کشیدن از عقاید و یا نظرات تاریخی شیعه تفسیر کنند.

به نظر می‌رسد ریشه این شبهه از آنجا است که معمولاً برای حفظ وحدت اسلامی میان مسلمانان گفته می‌شود: «به مقدّسات دیگر مذاهب اسلامی دشنام‌گویی، توهین و لعنِ علّنی نکنید. هر حرف و سخنی را در هر جایی نشر ندهید؛ خصوصاً مطالبی را که قابل پذیرش برای اهل سنت نبوده و تنها هیجانات مذهبی آنها را برمی‌انگیزد. در مناطق سنی‌نشین از بیان سخنان تفرقه‌انگیز اجتناب شود، و اعتقادات مذهبی شیعه برای آنها به‌گونه‌ای بازگو شود که خصومت و دشمنی مذهبی به بار نیآورد.»

حال بیان این سخنان ممکن است افرادی را به این توهم اندازد که مروجانِ وحدت اسلامی خواستار حذفِ عزاداری فاطمیه در میان شیعه بوده و یا اصلاً منکرِ مصیبت‌های زهرا- سلام‌الله‌علیها- هستند. اما حقیقت این‌که عموم کسانی که بر ضرورت حفظ وحدت اسلامی تأکید می‌کنند، هیچ‌گاه چنین اراده‌ای نداشته و ندارند. بلکه سخن در این است که برپایی مجالس روضه حضرت زهرا- سلام‌الله‌علیها- و بیان مصائب وارده بر ایشان، اگرچه برای شیعیان سودمند است و در



جای خود باید آنها را بیان نمود، ولی طرح مستقیم و بی پرده همین سخنان در جمع اهل سنت که معرفت و شناخت درستی نسبت به وقایع صدر اسلام ندارند، زبانی بیش از سود آن دارد. از همین رو در برپایی جلسات روضه فاطمیه در سطح عمومی باید ملاحظاتی را نظر گرفت زیرا: هر سخن وقتی و هر نکته مکانی دارد.

هر سخن وقتی و هر نکته مکانی دارد

ائمه اطهار- علیهم السلام- از جهات مختلفی بارها بر این نکته تأکید کرده اند که در برابر اهل سنت باید هر سخن و اعتقادی از تشیع بازگو نشود، ولی همان گونه اشاره شد بعضی از شیعیان نگاهی بدبینانه به این موضوع داشته و فکر می کنند که توصیه کنندگان به این سیره و روش، هدفشان کم رنگ کردن اعتقادات تشیع است. متأسفانه این افراد توصیه به رازداری و یا مُدارا با دیگر مسلمانان را با محافظه کاری در درون تشیع اشتباه گرفته و فکر می کنند چنین توصیه هایی، ابعاد تبلیغی درون شیعه را نیز شامل می شود. به این معنا که برای مخاطبان شیعه نیز باید پنهان کاری داشت و یا باید برای خوشایند دیگران از کسانی که در حق اهل بیت- علیهم السلام- ظلم کرده اند به خوبی و نیکی یاد کنیم. این درحالی است که موضوع پنهان داری تنها مربوط به تبلیغ عمومی معارف تشیع است و هیچ توصیه ای به محافظه کاری و پنهان داری در جمع شیعیان نشده است. پس وحدت

اسلامی اعتقادات هیچ شیعه‌ای هدف قرار نداده است و پایبندی به آن هیچ‌گاه منجر به تضعیف مسائل مذهبی شیعیان نمی‌شود. بلکه تأکید بر آن است که اظهار بی‌پرده بعضی مطالب برای اهل سنت ممکن است به انتقال محتوای تشیع آسیب رساند و مانع تعقل و تفکر در حقانیت تشیع شود. از این رو در روایات ائمه اطهار علیهم السلام توصیه‌ها و راهبردهای فراوانی در این زمینه وجود دارد که آنها می‌توان در باب‌هایی همچون تقیه، افشاء اسرار اهل بیت علیهم السلام، مُدارا و... مشاهده نمود.^۱ نمونه آن که در روایتی امام صادق - علیه السلام - به عبد الاعلی فرمودند:

«إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ اخْتِمَالِ أَمْرِنَا التَّصَدِيقُ لَهُ وَالْقَبُولُ فَقَطْ مِنْ اخْتِمَالِ أَمْرِنَا سِرُّهُ وَصَيَانَتُهُ مِنْ غَيْرِ أَهْلِهِ فَأَقْرِئْهُمْ السَّلَامَ وَقُلْ لَهُمْ: رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا اجْتَرَمَ مَوَدَّةَ النَّاسِ إِلَى نَفْسِهِ حَدِّثُوهُمْ بِمَا يَعْرِفُونَ وَاسْتُرُوا عَنْهُمْ مَا يُنْكِرُونَ. ثُمَّ قَالَ: وَاللَّهِ مَا النَّاصِبُ لَنَا حَرْبًا بِأَشَدَّ عَلَيْنَا مَوْنَةً مِنَ النَّاطِقِ عَلَيْنَا بِمَا نَكْرَهُ فَإِذَا عَرَفْتُمْ مِنْ عَبْدٍ إِذَا عَاةً فَاْمُشُوا إِلَيْهِ وَرُدُّوهُ عَنْهَا فَإِنْ قَبِلَ مِنْكُمْ وَالْأَفْتَحَمَلُوا عَلَيْهِ بِمَنْ يُثْقَلُ عَلَيْهِ وَيَسْمَعُ مِنْهُ فَإِنَّ الرَّجُلَ مِنْكُمْ يَطْلُبُ الْحَاجَةَ فَيُلْطَفُ فِيهَا حَتَّى تُقْضَى لَهُ فَأَلْطَفُوا

۱. در دو کتاب «پیشوایان شیعه پیشگامان وحدت» و «لعن‌های نامقدس» گوشه‌ای از این روایات منعکس شده است.

فلا حرج

فِي حَاجَتِي كَمَا تَلْطَفُونَ فِي حَوَائِجِكُمْ فَإِنْ هُوَ قَبْلَ مِنْكُمْ وَ
إِلَّا فَادْفِنُوا كَلَامَهُ تَحْتَ أَقْدَامِكُمْ وَلَا تَقُولُوا إِنَّهُ يَقُولُ وَيَقُولُ
فَإِنَّ ذَلِكَ يُحْمَلُ عَلَيَّ وَ عَلَيْكُمْ أَمَّا وَاللَّهِ لَوْ كُنْتُمْ تَقُولُونَ مَا أَقُولُ
لَأَفَرَزْتُ أَنْكُمْ أَصْحَابِي...؛

تحمل امر ما تنها به تصدیق و پذیرفتن آن نیست، [بلکه] از جمله
[شروط] تحمل امر ما پنهان داری و نگه داشتن آن از نااهلش نیز هست.
به شیعیان ما سلام برسان و به آنها بگو: خدا رحمت کند بنده ای را که
دوستی مردم [اهل سنت] را به سوی خود کشاند، حدیثی که بدیشان
می‌گویید مطابق شناختشان باشد و آنچه را نمی‌پذیرند از آنها بپوشید.
سپس فرمود: به خدا قسم ناصبی ای که به جنگ ما آمده، زحمتش
برای ما از کسی که چیزی را که نمی‌خواهیم از قول ما می‌گوید، بیشتر
نیست. چون دانستید کسی [مطالب خاص شیعه را] فاش می‌کند،
به نزدش روید و او را از آن باز دارید، اگر پذیرفت [چه بهتر] وگرنه
کسی را که نزد او حرمت دارد و از او شنوایی دارد بر او تحمیل کنید [تا
منعش کند و بازش دارد] همانا مردی از شما که نیازمند چیزی است
به نرمی خواسته‌اش را مطرح می‌کند تا حاجتش برآورده شود، نسبت

۱. شیخ کلینی، کافی، ج ۲، ص ۲۲۳؛ حسن بن سلیمان حلی، مختصر البصائر،
ص ۳۰۰؛ شیخ حرعاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۶، ص ۱۴۵ و بحار الانوار، ج ۴۷،
ص ۳۷۲.

به حاجت من هم نرمی به خرج دهید چنان که نسبت به حوائج خود می‌کنید؛ اگر از شما پذیرفت [که هیچ] وگرنه سخنش را زیر پای خود دفن کنید [و نشنیده انگارید] و نگویید او چنین و چنان می‌گوید، زیرا نقل شما به دیگران، مردم را بر من و شما می‌شوراند.

هان به خدا اگر شما آنچه را من می‌گویم بگویید، اعتراف می‌کنم که شما اصحاب من هستید...»^۱

با این حال متأسفانه بعضی درهرکاری سیاستی خاص به کار می‌بندند به جز عرصه تبلیغ دین و مذهب، که بی‌پرده و بی‌موالات هر سخن و مطلبی را در هر جایی بیان می‌کنند. نمونه آن که در زمان حاضر افرادی عنوان «اسرار» را بر ترجمه کتابی گذاشته و آن را با نام «اسرار آل محمد صلی الله علیه و آله» منتشر نموده‌اند، ولی در انتقال محتوای آن بی‌ضابطه عمل نموده و اصرار دارند همه مسلمانان در جریان مطالب آن قرار گیرند. این درحالی است که چنین عملکردی تنها خصومت و دشمنی بیشتر اهل سنت با تشیع را در پی خواهد داشت.

۱. در روایتی دیگر امام می‌فرماید: «گروهی مرا امام خود می‌پندارند، به خدا قسم من پیشوای آنان نیستم خدا آنان را لعنت کند که هر چه را من پرده‌پوشی می‌کنم آنان پرده‌اش را می‌درند [آشکارش می‌کنند] من چنین و چنان می‌گویم آنان می‌گویند حتماً مرادش فلان و بهمان بوده است. من فقط امام کسی هستم که از من فرمان برداری کند». ترجمه‌ی غیبت نعمانی، ص ۵۶ و محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبة، ص ۳۷.



خطرناک‌تر از وهابیت

از وهابیت نباید ترسید ولی از شیعیان نادان باید ترسید. وهابیت اگرچه برپایه دشمنی با شیعه و هجوم علیه اعتقادات آن پایه‌گذاری شده است، ولی با طرح شبهاتش موجب می‌شود عده‌ای به اثبات حقیقت بپردازند و با اثبات تشیع، پایه‌های آن را مستحکم و قوی‌تر کنند. با این حمله‌ها شیعه حقانیتش آشکارتر می‌شود و چهره‌اش درخشان‌تر.

راست می‌گویم عدو هم یار توست /// هستی او رونق بازار توست
ولی امان از شیعه نادان. او کاری می‌کند که آن دشمن کینه‌توز شیعه هرگز نمی‌تواند بکند. او با بد عرضه کردن تشیع، آن را از چشم انداخته و دیگر مسلمانان را از آن متنفر و روی‌گردان می‌کند. این شیعیان کارشان هموار کردن راه وهابیت است. یعنی این که با فحش و دشنام و توهین به مقدسات اهل سنت، رفتارها و اعتقادات وهابیت را توجیه نموده و سایر مسلمانان را با آنها همراه می‌کنند. فیلمی کوتاه از بعضی مجالس نامتعارف، تأثیر بسیار بیشتری از ماه‌ها سخنرانی یک شیخ وهابی در جهت تخریب چهره تشیع دارد. اصولاً شیعه با وجود این دوستان نادان، احتیاج به دشمن ندارد. ولی صدا فاسوس که چنین کسانی نام‌شان دوست است و نیتشان نیک. و همین نام و نیت، موجب می‌شود که کسی برآشفته نشود و آنها را بر جایش

نشانند. از این بدتر این که اگر کسی در مقابل آنها بایستد می شود دشمن شیعه و هم پیاله وهابیت. نام برانداز بر آنها گذاشته شده و کارشان می شود تفرقه انداختن میان صفوف شیعه. این گونه است که جهالت آن شیعیان بی موالات برای بعضی می شود ارزش و تبلیغ تشیع، ولی نهی کردن از رفتارهای آنها می شود ضد ارزش و مقابله با تشیع. کار به جایی می رسد که بسیاری محافظه کاری پیشه کرده و دم فرو می بندد تا در دایره تشیع جایی داشته باشند و اگر کسی از آنها حسابی نمی برد، حداقل نام شیعه بر آنها جاری شود.

روش بازگویی حقایق اسلامی

در مسیر بازگویی حقایق اسلامی باید به نفوذ و تأثیر کلام نیز توجهی خاص داشت؛ زیرا در فضای دشمنی و تقابل مذهبی هیچ گاه حرف حق شنیده نمی شود و حقیقت حتی اگر بسیار روشن و با دلایل فراوان نیز بیان شود، فایده ای ندارد، بلکه بحث و مجادله بیشتر در چنین فضایی به جای هدایت دیگران، تنها آتش تنور تعصبات مذهبی را شعله ور می کند.

همچنان که باید بر این نکته توجه داشت که منطق ائمه اطهار- علیهم السلام- منطقی علمی و استدلالی بوده است و چنین منطقی هیچ گاه با توهین و دشنام میانه ندارد. ولی دشمنان شیعه و اهل بیت برای اینکه به فضای تعصب دامن بزنند و مسلمانان را از پیشوایان



واقعی اسلام یعنی ائمه اطهار- علیهم السلام- دور کنند، همواره در صدد بوده‌اند منطق شیعه و اهل بیت علیهم السلام را منطق دشنام و توهین جلوه دهند. از همین رو آن بزرگواران با توجه به این توطئه و تزویر دشمن، همواره با منطق علمی خویش به دفع و رفع این اتهام می‌پرداختند و سعی می‌کردند تعصب طرف مقابل را برانگیزند. چنانچه روایت شده است، پس از آنکه مأمون دخترش را به امام جواد- علیه السلام- تزویج کرد، در مجلسی که مأمون و امام جواد و یحیی بن آگثم و گروه بسیاری در آن حضور داشتند، یحیی بن آگثم به قصد تخریب اهل بیت- علیهم السلام- و ایجاد فضای تعصب مذهبی در آن جمع، به امام عرض کرد:

ای پسر رسول خدا، نظر شما درباره این روایت چیست: نقل شده است که جبرئیل به حضور پیامبر رسید و گفت: یا مُحَمَّدُ، إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَقْرُكَ السَّلَامَ وَ يَقُولُ لَكَ سَلُّ أَبَا بَكْرٍ هَلْ هُوَ عَنِّي رَاضٍ؟ فَإِنِّي عَنْهُ رَاضٍ.

ای محمد، خدا به شما سلام می‌رساند و می‌گوید: «من از ابوبکر راضی هستم. از او بپرس که آیا او هم از من راضی است؟» امام فرمود:

من منکر فضیلت ابوبکر نیستم؛ ولی کسی که این خبر را نقل می‌کند، باید خبر دیگری را نیز که پیامبر اسلام در حجة الوداع بیان کرد، از نظر دور ندارد. پیامبر فرمود: «کسانی که کارشان دروغ بستن

به من است، بسیار شده‌اند و بعد از من نیز بسیار خواهند شد. حال هرکس به عمد به من دروغ ببندد، جایگاهش را در آتش ساخته است. پس چون حدیثی از من برای شما نقل شد، آن را بر کتاب خدا و سنت من عرضه کنید. آنچه با کتاب خدا و سنت من می‌خواند، بگیرید و آنچه مخالف کتاب خدا و سنت من بود، نپذیرید.» این روایت [در باره ابوبکر] با کتاب خدا سازگار نیست؛ زیرا خداوند فرموده است: «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَنَعَلْنَاهُ مَأْثُورًا بِهٖ نَفْسُهُ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ» (ما انسان را آفریده‌ایم و آنچه خودش با خود نجوا می‌کند [یعنی آنچه در دلش می‌گذرد]، می‌دانیم و ما از رگ گردن به او نزدیک‌تریم). آیا خشنودی و ناخشنودی ابوبکر بر خدا پوشیده بوده است تا آن را از پیامبر بپرسد؟! این عقلاً محال است.

سپس یحیی فضایل دیگری را برای خلفا از احادیث نبوی بیان کرد که امام - علیه السلام - به همه با احترام و به صورت علمی و منطقی پاسخ داد تا بدان جا که یحیی گفت: روایت شده است:

إِنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ سِرَاجٌ أَهْلِ الْجَنَّةِ.

عمر بن خطاب چراغ اهل بهشت است.

حضرت فرمود: «این نیز محال است؛ زیرا در بهشت، فرشتگان مقرَّب خدا، آدم، محمد - صلی الله علیه و آله - و همه انبیا و فرستادگان خدا حضور دارند. چطور بهشت با نور این‌ها روشن نمی‌شود؛ ولی با نور

عمر روشن می‌شود؟!» یحیی اظهار کرد: روایت شده است:

إِنَّ السَّكِينَةَ تَنْطِقُ عَلَى لِسَانِ عُمَرَ؟

سکینه به زبان عمر سخن می‌گوید [یعنی عمر هرچه می‌گوید، از جانب ملک و فرشته می‌گوید].

حضرت فرمود: «منکر فضیلت عمر نیستم؛ ولی ابوبکر بآنکه از عمر افضل است، بالای منبر می‌گفت: 'شیطانی دارم که مرا منحرف می‌کند. هرگاه دیدید از راه راست منحرف شدم، مرا به راه درست باز آورید.'» یحیی گفت: روایت شده است که پیامبر فرمود:

لَوْ لَمْ أُبْعَثْ لُبِعْتُ عُمَرُ.

اگر من به پیامبری مبعوث نمی‌شدم، حتماً عمر مبعوث می‌شد. در ادامه یحیی روایات دیگری در فضایل خلیفه دوم بیان کرد که امام - علیه السلام - به همه آن‌ها نیز جوابی روشن و قاطع داد.^۱

همان‌گونه مشاهده کردیم، امام با در نظر گرفتن ملاحظات اعتقادی اهل سنت و بدون هیچ توهینی، به نقد سخنان فتنه‌انگیز یحیی بن اکثم پرداخت و ضمن بیان حقایق توطئه‌های او را برای ایجاد جو ضد مذهبی علیه امام ناکام گذاشت. این روشی است که اهل بیت - علیهم السلام - همواره در برخورد با اهل سنت آن را در پیش می‌گرفتند.

۱. احمد بن علی طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۲۴۵؛ بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۸۰.

تحریف تبری

از ابتدای اسلام تاکنون، طرح متهم ساختن شیعه به توهین و ناسزاگویی به اصحاب پیامبر- صلی الله علیه و آله- و خصوصاً خلفای بعد از ایشان، بخش مهمی از فعالیت های ضدشیعی را به خود اختصاص داده است. آن گونه که گفته اند، حکومت هرگاه تصمیم می گرفت شیعه ای را به دلیل مذهبش تعقیب و مجازات کند، از علی- علیه السلام- اسمی به میان نمی آورد؛ بلکه او را به اتهام توهین به ابوبکر و عمر عقوبت می کرد. این، مطلبی است که در کتاب المنتظم آمده است.^۱ ابن اثیر نیز در جریان حوادث سال ۴۰۷ می نویسد که در آن سال، شیعیان در تمام بلاد آفریقا به اتهام توهین به ابوبکر و عمر قتل عام شدند.^۲

آری، از گذشته تا به حال، صاحبان قدرت و دشمنان قسم خورده دین، از این ترفند و ابزار در جهت حذف فرهنگی و سیاسی شیعه استفاده ها کرده اند. امروز نیز دشمنان دین در تلاش اند تا با تبلیغ اتهام توهین شیعه به صحابه و خلفا، به تحریک احساسات سایر مسلمانان پردازند و آن ها را از اندیشه های عدالت خواهانه شیعه دور کنند و مانع

۱. اسد حیدر، الإمام الصادق و المذاهب الأربعة، ج ۱، ص ۶۴۴؛ اسد حیدر،

امام صادق و مذاهب اهل سنت، ترجمه سید علی رضا نقیب پور، ج ۲، ص ۴۲۷.
۲. ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۹، ص ۲۹۵.

الگو گیری آن‌ها از مکتب تشیع شوند. امروز کتاب‌های عالمان شیعه با این تهمت که حاوی توهین به صحابه است، در کشورهای اسلامی به عنوان کتب ضاله معرفی می‌شود و نشر و پخش آن‌ها ممنوع است. در عصر حاضر، تندروهای اهل سنت به اتهام توهین به خلفا، بیش از گذشته به جان و ناموس شیعیان تعرض می‌کنند. اما مهم‌تر از همه این‌ها این است که امروز در میان شیعیان نیز جریانی مشکوک، به ترویج و توجیه دشنام‌گویی به مقدّسات اهل سنت می‌پردازد.

متأسفانه این جریان با تحریف آموزه تبری از دشمنان دین، جامعه اسلامی و خصوصاً شیعه را به سمت تعصبات کور مذهبی و ایجاد دشمنی‌های بی‌فایده بین مسلمانان سوق می‌دهد. این درحالی است که این گونه برداشت از آموزه تبری برخلاف تعالیم مکتب اهل بیت - علیه‌السلام - است و بسیاری از عالمان شیعه نیز آن را ناصواب می‌دانند.

حقیقت تبری

تبری از دشمنان دین، یکی از آموزه‌های مورد تأکید دین مبین اسلام است که به خصوص در نزد شیعیان از جایگاه خاصی برخوردار می‌باشد. واژه تَبَرّی که در لغت به معنای دوری کردن و جداشدن است، در اصطلاح و استعمال دینی آن نیز به معنای بیزاری و دوری گزیدن از دشمنان و منکران دین است. تَبَرّی در این معنا ریشه در



قرآن کریم دارد و محور بسیاری از آیات قرآن کریم است. در مکتب شیعه تبرّی از دشمنان دین، یکی از ارکان دین است که در کنار تولّی، از نشانه‌های ایمان واقعی به حساب می‌آیند. همین خصوصیت باعث شده که شیعیان در هر زمان و هر شرایطی دارای روحیه‌ی ظلم ستیزی و طاغوت گریزی باشند. از همین رو در مکتب تشیع از ما خواسته شده ضمن انکار روش و سلوک اهل باطل و منکران ولایت الهیه در گفتار، در قلب و باطن نیز از آنان بیزار باشیم. همچنان که تشیع واقعی هنگامی نمایان خواهد شد که در عمل نیز از رفتارهایی که مورد رضایت اهل بیت - علیهم السلام - نیست، کنار بگیریم.

ولی علی‌رغم این حقیقت غیرقابل انکار، عده‌ای با تفسیری خاص از تبرّی، نه تنها آن را به محدوده گفتار منحصر ساخته‌اند بلکه آن را معادل دشنام و توهین و لعن علنی به مقدّسات اهل سنت قرار داده‌اند.

متأسفانه گسترش این‌گونه نگاه‌ها به تبرّی باعث گردیده تا این واژه در فرهنگ عامه امروز با واژگانی هم‌چون فحش، لعن، توهین و... برابر بوده و شخص تبرّی کننده نیز به عنوان فردی فحاش و گرافه‌گو شناخته شود.

آذین‌بندی اعتقادات بعضی از عوام با این بدعت‌ها و اعمال ناشایست به عنوان تبرّی نیز باعث گردیده تا هرگونه مخالفت صریح

با این اعمال ناشایست، مخالفت با اهل بیت - علیهم السلام - به شمار آمده و موجب برخورد شدید عوام متعصب با آن شود.

این در حالی است که بدون هیچ‌گونه فحش و توهین نیز می‌توان از دشمنان براءت جست و این سیره‌ای است که اهل بیت - علیهم السلام - همواره آن را به کار می‌بستند، آن‌گونه که با برشمردن اعمال خلاف و انحرافات اهل باطل، ضمن براءت و دوری جستن از آنها، دیگران را نیز از خطر باطل و انحراف آگاه می‌نمودند.

چنانچه نقل شده آن هنگام که حضرت امیرالمؤمنین علی - علیه السلام - در جنگ صفین آگاه شدند حُجْر بن عَدِی و عَمْرُو بن حَمِق آشکارا اهل شام را لعن و نفرین می‌کنند، کسی را نزد آنها فرستادند تا به ایشان بگوید از این کار دست بردارند، آنها [با تعجب] نزد امام آمدند و عرض کردند: ای امیرالمؤمنین آیا ما برحق نیستیم؟! ایشان فرمودند: آری،

عرض کردند: آیا آنها باطل نیستند؟

حضرت فرمودند: آری،

عرض کردند: پس چرا ما را از دشنام دادن به آنها منع نمودید! حضرت خطاب به آنها فرمودند: برای شما خوش ندارم که از دشنام‌گویان و لعن‌کنندگان باشید و آنان را لعن و ناسزا گوئید؛ بلکه چه بهتر است که اعمال ناشایست ایشان را یادآور شده، بگوئید:

از جمله سیره [ی زشت] آنان چنین و چنان است و از اعمال [نادرست] شان این و آن است. این بهترین بیان و نافذترین استدلال است و اگر به جای نفرین صرف آنان و بیزاری جستن از ایشان؛ چنین بگویید [و دعا کنید]: خداوندا! جان ما و ایشان را حفظ کن و بین ما و ایشان را اصلاح بگردان و آنان را از گمراهی شان نجات ده! تا آن که حق را نمی داند، بشناسد و آن که از آن سرپیچی می کند بر آن گردن نهد؛ این را من بیشتر دوست دارم و برای شما [نیز] بهتر است.

آن دو گفتند: یا امیرالمؤمنین، ما نصیحت شما را پذیرفتیم و به ادب شما مؤدب شدیم.^۱

علامه امینی در مقدمه جلد هشتم الغدير ضمن نقل این روایت چنین می گوید:

«ادب امیرالمؤمنین، ادب شیعه است، ادب امینی است و ما نیز همچون خُجْر بن عَدِی و عَمْرُو بن حَمِق می گوئیم: ای امیرالمؤمنین ما نصیحت شما را پذیرفتیم و به ادب شما مؤدب شدیم. و این گفته ی تمام شیعیان است.»

اما چه باید گفت که از نگاه عده ای برائت یعنی فحش، دشنام و توهین. از دیدگاه این عده با استدلال و سخن محکم نمی توان از

۱. ابن مزاحم منقری، وقعة صفین، ص ۱۰۳. گزیده ای از این روایت را نیز سید رضی در نهج البلاغه در خطبه ۲۰۶ آورده است.

دشمنان براءت جست، بلکه باید بدزبانی و سخن زشت این کار انجام شود. از نگاه این افراد، با روش علامه امینی در «الغدير» و یا علامه شرف الدین در «المراجعات» نمی توان از اهل باطل تبری جست، بلکه تنها با فحش و دشنام این عمل تحقق پیدا می کند.

ولی حقیقت این که ما ملزم به پیروی از روش اهل بیت- علیهم السلام- هستیم، بزرگانی که حتی در مقابل ملحدین و معاندین نیز همواره با منطقی عالمانه سخن می گفتند و هیچ گاه از ادب و اخلاق الهی خویش عدول نمی کردند. آنچنان که مفضل بن عمر جعفری گزارش می کند:

روزی بعد از آنکه از انجام نماز عصر در مسجد رسول اکرم ﷺ صلی الله علیه و اله- بین قبر و منبر نشسته بودم و در عظمت پیشوای گرامی اسلام فکری می کردم که ابن ابی العوجاء وارد شد، نزدیک من به فاصله ای نشست که اگر حرف می زد سخنش را می شنیدم، طولی نکشید که یکی از دوستان وی نیز وارد مسجد شد و آمد نزد او نشست. این شروع به توهین به مقام پیامبر ﷺ صلی الله علیه و اله- نموده و به تکذیب خداوند، دین و رسالت پرداختند.

سخنان ابن ابی العوجاء عنان صبر را از کف مفضل ربود، او را سخت ناراحت و خشمگین ساخت و با تندگی گفت: ای دشمن خدا دین الهی را نفی می کنی؟ آفریدگار جهان را انکار می نمایی؟ و آیات حکیمانه او را

که حتی در ساختمان خودت وجود دارد نادیده می‌گیری؟

ابن ابی العوجاء در پاسخ گفت: اگر اهل بحث و کلامی با تو سخن می‌گوییم و در صورتی که دلیل محکمی بر ادعای خود بیاوری می‌پذیرم، اگر اهل بحث و استدلال نیستی با تو سخنی نداریم و اگر از اصحاب حضرت جعفر بن محمد هستی او با ما این چنین حرف نمی‌زند و همانند تو بحث نمی‌کند. امام - علیه السلام - بیشتر از آنچه تو شنیدی سخنان ما را شنیده است و هرگز با کلام رکیکی مخاطبان نساخته و در پاسخ ما از مرز اخلاق و ادب تجاوز نکرده است. او مردی است بردبار، سنگین، عاقل و کامل. در بحث و گفتگو، خود را گم نمی‌کند و دچار دهشت و اضطراب نمی‌شود. گفته‌های ما را با توجه کامل گوش می‌دهد و از دلایلی که اقامه می‌کنیم به خوبی آگاه می‌گردد، وقتی سخنانمان پایان می‌پذیرد پیش خود تصور می‌کنیم که حجت را تمام کرده‌ایم و راه پاسخگویی را برویش بسته‌ایم، ولی او با کلام کوتاهی، ما را ملزم می‌کند و راه عذر را چنان می‌بندد که نمی‌توانیم پاسخش را رد کنیم و دری به روی خود بگشاییم. اگر تو از اصحاب امام صادق - علیه السلام - هستی همانند او با ما حرف بزن.^۱

۱. مفصل بن عمر، توحید المفضل، چاپ سوم: داوری، قم، بی تا، ص ۴۱.

بیان حق در موضع باطل

گاهی اوقات مطلبی اگرچه حق است، ولی طرح آن در شرایط خاصی، خود یک باطل و انحراف است. توضیح بیشتر این که هنگامی که دشمنان اسلام قصد دارند مسلمانان را از آرمان‌های اسلامی دور کنند و با ترویج گفتمان وهابیت، پایه‌های نفوذ اسلام آمریکایی به رهبری عربستان سعودی را محکم کنند، آیا صحیح است که با طرح عمومی بعضی مسائل اختلافی، به جنگ شیعه و سنی دامن زده و مسلمانان را از توجه به خطر اسلام آمریکایی غافل داریم؟

پیش از این در کتابچه «حکومت مدارا» بیان شد که اگرچه عنوان اسلام آمریکایی نامی جدید است ولی حقیقتی کهن دارد که در طول تاریخ همه آن را با عنوان اسلام اموی می‌شناخته‌اند. زیرا اسلام اموی نیز اسلام حاکمان منافق و دنیاپرستی بود که با حذف تعالیم اسلامی از عرصه اجتماع، دین اسلام را تبدیل به مناسکی بی‌محتوا می‌کردند و بدین گونه تسلط شیطانی خویش را بر فرهنگ، اقتصاد، استقلال و... مسلمانان کامل می‌نمودند. امروز نیز اسلام آمریکایی نه تنها در اهداف با اسلام اموی مطابقت کامل دارد، بلکه روش‌های یکسانی را در این مسیر به کار می‌بندد. در این میان یکی از روش‌ها و توطئه‌های پیچیده اسلام اموی برای پیشبرد اهدافش، دامن زدن به اختلافات مذهبی و جنگ فرقه‌ای در میان مسلمانان بود، روشی که هم‌اکنون

نیز توسط اسلام آمریکایی دنبال می‌شود.^۱
 در چنین شرایطی باید بدانیم بازگویی چه مطالبی برای مسلمانان
 اولویت دارد. آیا لازم است که در مجامع عمومی مسلمانان به

۱. پیش از این در کتابچه «حکومت مدارا» بیان شد که ابوسفیان پایه‌گذار اسلام اموی پس از ناامیدی از درهم کوبیدن اسلام در عرصه جنگ نظامی، با نفوذ در میان مسلمانان، اضمحلال فرهنگی و اعتقادی آنان را وسیله‌ای برای مقابله و شکست اسلام قرار داد. بنابر گزارش‌های تاریخی او پس از رحلت پیامبر - صلی الله علیه و آله - به منظور ایجاد اختلاف در میان مسلمانان در خانه حضرت علی - علیه السلام - رازد و به او گفت: «دست را بده تا من با تو بیعت کنم و دست تو را به عنوان خلیفه مسلمانان بفشارم» آن حضرت، چون از نیت او آگاه بود، فرمود: «من فعلاً مشغول تجهیز پیامبر - صلی الله علیه و آله - هستم» در ادامه نیز هنگامی که وی وارد خانه حضرت علی - علیه السلام - شد و اشعاری چند در مدح آن حضرت سرود حضرت به طور کنایه به نیت ناپاک او اشاره کرد و فرمود: «تو در پی کاری هستی که ما اهل آن نیستیم». البته این پایان توطئه‌های اسلام اموی نبود، پس از خلافت امیرالمؤمنین علی - علیه السلام - نیز هنگامی که اسلام اموی خود را در معرض خطر دید سلاح زهرا گین تفرقه را نمایان ساخت و معاویه با برافراشتن پیراهن عثمان، به بهانه خون‌خواهی از وی فتنه ای را در جهان اسلام برپا نمود تا بدین روش در حجاب تعصبات ناآگاهان، حقیقت اسلام علوی پنهان بماند. در پرتوی این فتنه بود که اسلام اموی جریان فکری خاصی به نام عثمانی مذهب به وجود آورد و مسلمانان سطحی‌نگر فراوانی را به دور خویش جمع نموده و آنان را در برابر امیرالمؤمنین علی - علیه السلام - قرار داد.

پررنگ کردن مباحث اختلافی شیعه و سنی بپردازیم یا خطر وهابیت و اسلام آمریکایی را گوشزد کنیم؟

حقیقت این که امیرالمؤمنین علی - علیه السلام - نیز پس از خلافت خویش، مبارزه با اسلام اموی را مقدم بر هر امر دیگری می دانستند، از این رو هنگامی شخصی از طایفه بنی اسد از آن حضرت پرسید: «چگونه قوم شما، شما را از این مقام (خلافت) کنار زدند، درحالی که شما سزاوارترید؟»

آن حضرت در پاسخ گفتند: «يَا أَخَا بَنِي أَسَدٍ إِنَّكَ لَقَلْبُ الْوَضِينِ تُرْسُلُ فِي غَيْرِ سَدٍّ؛ ای برادر اسدی! تو مردی مضطرب و دستپاچه ای و بی هنگام پرسش می کنی»

سپس آن حضرت با این بیان که تو احترام خویشاوندی سببی داری و هم حق پرسش، پاسخی کوتاه درباره مسئله جانشینی پیامبر اسلام - صلی الله علیه و آله - بیان داشتند ولی در ادامه با خواندن شعری خواستار آن شدند که در چنین شرایطی به جای پرداختن به ماجرای خلافت، به موضوع معاویه و اسلام اموی پرداخته شود. حضرت سپس فرمودند: «وَهَلَمْ الْخَطْبُ فِي ابْنِ أَبِي سُفْيَانَ فَلَقَدْ أَصْحَكَنِي الدَّهْرُ بَعْدَ ابْنِ كَاهٍ؛ اکنون بیا و مشکل مهم پسر ابوسفیان را تماشا کن.»

امیرالمؤمنین علیه السلام در این قسمت تأکید می کنند هدف اسلام

اموی تنها استیلای بر خلافت اسلامی نیست، بلکه آنها کمر به محو اسلام بسته‌اند: «حَاوَلَ الْقَوْمُ إِظْفَاءَ نُورِ اللَّهِ مِنْ مِصْبَاحِهِ...؛ آن‌ها کوشیدند نور خدا را که از چراغش می‌درخشید خاموش سازند»

شیعیان واقعی امیرالمؤمنین - علیه السلام - نیز خوب می‌دانند که امروز اسلام آمریکایی تهدیدی برای اساس اسلام است و تنها راه مبارزه با آن اتحاد اسلامی است، زیرا با آگاهی و هوشیاری‌ای که در پرتوی این اتحاد برای مسلمانان ایجاد می‌شود، پرده‌های تعصب مذهبی کنار رفته و دیر یا زود، طومار اسلام آمریکایی درهم خواهد پیچید.

